

روسی دلی عاشقانه

شہزادہ شبہا بابا....
مجموعہ شعر

دکتر احمد پدram

سرشناسه: پدram، احمد، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور: روسری های عاشقانه
مشخصات نشر: اصفهان: ترانه پدram، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۶۹-۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فبیای مختصر
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی:
<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۲۵۴۶

نگارنده: احمد پدram
موضوع: رقیه منصوری بنی
ناشر: ترانه پدram
تنظیم: ف. ش. و. پدram
طراح: نقی میرفندرسکی
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۱
تعداد صفحات/قطع: ۱۸۴/۱۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۶۹-۲-۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

آدرس: اصفهان - خ شیخ صدوق شمالی
حد فاصل چهارراه نیکبخت و شیخ مفید -
ساختمان سرو - طبقه اول
۰۳۱-۳۶۶۴۱۴۲۲-۳

نشر و پخش کتاب

فهرست مطالب

۳۴..... گنجشک نو پر	۱۰..... زایش دوباره
۳۵..... بازی	۱۲..... حس غریب
۳۶..... گره	۱۳..... نبایدها
۳۷..... دلتنگی	۱۴..... غیبی
۳۸..... بوی خدا	۱۵..... رزا
۳۹..... دیوانه	۱۶..... دریا دریا گریه
۴۰..... عربانی	۱۸..... حراج
۴۱..... اتفاق	۱۹..... پرچین
۴۲..... غوغا	۲۰..... سی و سه پل
۴۳..... انتظار	۲۱..... روسری می خرم
۴۴..... شباه	۲۲..... چشم پوشی
۴۵..... گم شده ها	۲۳..... پستوی ظهر
۴۶..... کار چشم	۲۴..... امان
۴۸..... سط خط	۲۵..... عشق چه می کند
۴۹..... گرگ و میش	۲۶..... تاب
۵۰..... بی سامانی	۲۷..... روح سرگردان
۵۱..... سادگی	۲۸..... بقچه بقچه خنده
۵۲..... آینه گردان	۲۹..... چوپان
۵۳..... پیچ ستاره ها	۳۰..... بر لبها و کتابها
۵۴..... خریدار	۳۱..... برگ بی رنگ
۵۵..... گناه	۳۲..... محشر
۵۶..... گره گشا	۳۳..... رازها

عاشقی..... ۹۵	رقص لُری..... ۵۷
تو نیستی..... ۹۶	آتش عشق..... ۵۹
آسمان گلو..... ۹۸	ردایی آبی..... ۶۱
خود خواهی..... ۹۹	نوروز..... ۶۳
سبحاقک..... ۱۰۰	آزادی..... ۶۵
پابوس..... ۱۰۱	صبحی..... ۶۷
حیرانی..... ۱۰۳	کنه کود کانه..... ۶۸
همهمه‌ی آب..... ۱۰۴	سبزی از یاد تو..... ۶۹
شولایی..... ۱۰۶	معراج..... ۷۲
خشکسالی..... ۱۰۷	هزار حرف..... ۷۳
ذره ذره..... ۱۰۸	رنده‌ی..... ۷۴
بیدق..... ۱۰۹	شکبیایی..... ۷۶
تیم فردوس..... ۱۱۰	میوه‌ی گیسو..... ۷۷
این ثانیه‌ها..... ۱۱۳	دستم را بگیر..... ۷۸
زاغ..... ۱۱۴	فال چشم تو..... ۷۹
صبح خوش..... ۱۱۵	خسته..... ۸۲
دوباره زاده ما..... ۱۱۶	ترانه‌ی باران..... ۸۳
زمهریر عشق‌های..... ۱۱۸	شیون..... ۸۸
گریه نکن..... ۱۲۰	هجرت..... ۸۹
آینه..... ۱۲۳	راز آشکار..... ۹۰
دفتر خاطره‌ها..... ۱۲۵	قافیه..... ۹۱
بغض آینه..... ۱۲۸	بی‌قراری..... ۹۲
رقص دل..... ۱۳۰	باران‌ها..... ۹۳

۱۵۹.....	صدافت ماه	۱۳۱.....	شعر چشم تو
۱۶۰.....	زیر باران	۱۳۳.....	بوی غم
۱۶۲.....	دیوستان	۱۳۴.....	یاد تو
۱۶۳.....	فال	۱۳۶.....	تب زدگی
۱۶۴.....	دفتر شعر	۱۳۷.....	اشک من
۱۶۵.....	راز درون	۱۳۹.....	شارف
۱۶۷.....	وسوسه‌ی پرواز	۱۴۰.....	غنای زیبا
۱۶۸.....	بره‌ی تنهایی	۱۴۱.....	دفتر حالی
۱۶۹.....	قصه‌ی چشم	۱۴۳.....	راز داری
۱۷۰.....	قصه‌ی مو	۱۴۵.....	تنهایی
۱۷۱.....	دفتر انشاء	۱۴۷.....	سیل ثنا
۱۷۳.....	دب ماه	۱۴۹.....	ترس از پختگی
۱۷۴.....	فردوس من	۱۵۱.....	دامن ماه
۱۷۵.....	لاف	۱۵۰.....	ما تو بودیم
۱۷۶.....	برده‌ی تنهایی	۱۵۱.....	آخر قصه
۱۷۸.....	آن طرف دریاها	۱۵۲.....	غم عشق
۱۸۰.....	گل ابر	۱۵۳.....	بارش خاطره‌ها
۱۸۲.....	سنگ قبر	۱۵۵.....	شب تاب
۱۸۴.....	راه دراز	۱۵۷.....	مهتاب و پلنگ

به نام خداوند شعر و شعور

پیش از روان‌شناس شدنم، وقتی که نوجوان بودم، گاهی به دنبال ارسال شعری برای مجله یا روزنامه‌ای، با نشاطی کودکانه حریصانه حرکت می‌کردم. سببی صفحه‌های شعر را می‌بلعیدم تا به «نامه‌های رسیده» برسیم. شغف دیدن شعرم در مجله‌های کودکانه و نوجوانان و جوانان و ده هفت نامه‌های بزرگسالان، بال و پر می‌داد. امروز بیش از آن که شاعر باشم روان‌شناس شده‌ام و این قصه گاه آزارم می‌دهد و بال و پر می‌شود.

آن وقت‌ها بی‌آنکه بدانم می‌دانم که شعر جریانی روان و جویباری است که از سرچشمه‌ی گره خوردگی عاطفه و خیال می‌آید و من با حسّی کودکانه، بزرگوارانه می‌نوشتیم. امروز نگرانم که چقدر دچار ایست‌های فکری و عاطفی خود می‌شوم.

روسی‌های عاشقانه، عاشقانه نگریستن به جهان، و به آینده است هم عاشقانه به خود بنگریم و همه معشوق و معشوقه را عریان و بی‌شائبه درک کنیم. در روسی‌های عاشقانه حساب برمی‌افکنیم و عریان به آستان دل می‌رویم.

شبی از شب‌ها که «شبی از شب‌ها» یش را از «محمد زهری» گرفته‌ام بازتاب لحظه‌هایی است که ترکیب هر دو برهه‌ی فوق است، گاه می‌دانم و گاه نمی‌دانم و آینه‌ها گاهی رازهایی را در

بی‌قراری‌ها می‌گویند که در کار روان‌شناختی خود تا حدودی دریافتم که بسیاری را با این آینه‌ها رازی است.

هیچ حرف دیگری برای گفتن ندارم، چرا که معتقدم خودشناسی ها چون کوچه باغی بی‌انتهاست که ژرفا و پهنای آن را مرزی نیست.

فقط شهادت به خروج داده‌ام که این مجموعه چاپ شود، شاید بازتاب بهش است که در روان‌شناسی جرئت آموزی داریم، که از کاستی‌ها نترس و انتقاد حتی رانده شدن.

آنچه حاصل همین سرانجام است پیش روی شماست «تا خود چه افتد و چه در نظر آید». با معرفی از آموزگارم محمد فریدی‌زاده (فرید) که هم شاعر است و هم روانشناس آغاز را به پایان می‌سپارم.

روان‌شناسم و غافل ز حال خویشم

روان‌شناس بدین گونه می‌ماند که منم

اسیر ظلمت نا‌آشنایی خویشم

سراب روشنی ام چلچراغ اسیرم

احمد پدram

Ahmad_Pedram1335@yahoo.com